

## طبقه بندی جیکوبز<sup>۱</sup> (۱۹۸۹)

### پروین احمدی<sup>۲</sup>

جیکوبز (۱۹۸۹) در کتاب " برنامه درسی میان رشته ای: طراحی و اجرا" در فصل ۲ با عنوان "طراحی گزینه‌هایی برای برنامه درسی تلفیقی"، به شش مورد از انواع طراحی برنامه درسی اشاره کرده و ضمن بیان ویژگی‌های هر مورد، مزایا و معایب آن را نیز بیان می‌کند:

#### – طراحی محتوای رشته محور<sup>۳</sup>:

در این نوع طراحی برنامه درسی، تمرکز بر روی بیان و شرح دقیق رشته‌های علمی است. مواد درسی به طور مجزا، در زمانهای جداگانه و مستقل از یکدیگر در برنامه درسی مدرسه قرار می‌گیرند. هیچ تلاشی برای تلفیق صورت نمی‌گیرد. مواد درسی سنتی مانند هنرهای زبانی، ریاضیات، علوم، مطالعات اجتماعی، موسیقی، هنر و تربیت بدنی به طور متداول در برنامه درسی قرار دارند. در برنامه‌های درسی متوسطه، این حوزه‌های علمی و هنری به حوزه‌های ویژه‌تر شکسته می‌شوند؛ حوزه‌هایی مانند جبر از زیر مجموعه ریاضیات و تاریخ از زیر مجموعه مطالعات اجتماعی. دانش مربوط به هر حوزه مواد درسی به طور مجزا ارائه می‌شود، بدون این که تلاش سنجیده‌ای برای ارتباط میان آنها صورت گیرد. بدون تردید، این رویکرد متداول‌ترین رویکرد در مدارس می‌باشد. دانش‌آموزان و معلم‌ها به این رویکرد عادت نموده‌اند و والدین معمولاً تنها با این رویکرد آشنا هستند. از آنجا که این رویکرد، در نظامهای آموزشی دارای اهداف مشخص بوده، درسها بر این اساس تدوین و تنظیم شده و آزمونهای استاندارد و مواد آموزشی تکمیلی موجود و در دسترس می‌باشند، رویکردی کارآمد است. این رویکرد، تأکید بر رشته علمی داشته، مفاهیم و مهارتهای تخصصی شده در هر رشته را در اختیار دانش آموز می‌گذارد. معلم‌های متوسطه، عموماً، در یک حوزه خاص تربیت شده‌اند، بدین ترتیب، حمایت اقتصادی در سازمان آموزشی برای تربیت متخصصان تقویت می‌شود. تربیت تخصصی شده در این رویکرد، به معلم‌ها درک عمیق‌تری از دانش مورد نظر در رشته تخصصی خود می‌دهد. مشکل اساسی این رویکرد تأثیر قطعه قطعه شدن روز مدرسه بر روی دانش‌آموزان است. دانش‌آموزان در طول یک روز باید از یک موضوع درسی به موضوع درسی دیگر حرکت کنند. در سطح متوسطه حتی گاه باید از یک کلاس به کلاس دیگر بروند. معلم‌ها مجبورند فعالیت‌های درسی را بیش از آن که بر اساس نیازهای دانش‌آموزان در ارتباط با محتوا تنظیم کنند، بر اساس زمان تخصیص یافته به هر درس برنامه‌ریزی کنند. از نظر معرفت‌شناختی، مشکل اساسی این رویکرد این است که نمی‌تواند واقعیت زندگی خارج از مدرسه را منعکس نماید. ما به سادگی نمی‌توانیم در دنیایی زندگی کنیم که مسائل توسط رشته‌های تخصصی شده در قالب زمانی کلیشه‌ای تنظیم شده‌اند. دانش‌آموزان یاد نمی‌گیرند که چگونه جنبه‌هایی از یک رشته علمی و ماده درسی را به رشته‌ها و مواد درسی دیگر ارتباط دهند.

#### – طراحی رشته‌های موازی<sup>۴</sup>:

در این نوع سازماندهی، دروسی که دارای مفاهیم و مباحث مشترک می‌باشند به طور هم‌زمان تدریس می‌شوند. به طور مثال، چنانچه محتوای درس ادبیات با محتوای درس مطالعات اجتماعی مرتبط باشد، سعی می‌شود این درس به طور هم‌زمان تدریس شوند. در واقع، محتوا تغییر نمی‌کند. هدف تأثیر هم‌زمان است، به طوری که مطالعات دانش‌آموزان در یک حوزه (ماده درسی) با سایر حوزه‌ها و مواد درسی مرتبط می‌شوند. معلم‌ها، به طور عمد، تلاشی برای ارتباط دادن مواد درسی نمی‌کنند. آنها به سادگی برنامه درسی موجود را تنظیم مجدد<sup>۵</sup> می‌کنند، به امید این که دانش‌آموزان پیوندها و روابط پنهان

1 -

۲. استادیار دانشگاه الزهرا تهران

3 -

5

و ضمنی موجود در محتوای دروس را دریابند. این یک رویکرد نسبتاً بدون زحمت است. معلم‌ها طرح برنامه درسی را تغییر نمی‌دهند، مگر در یک متغیر، آن هم زمان. مواد درسی معینی انعطاف پذیرتر از سایر مواد درسی هستند. درسی مانند تاریخ که محتوای آن دارای نظم تاریخی است نمی‌تواند تنظیم مجدد شود، ولی معلم درس ادبیات می‌تواند در ترتیب توالی گزینه‌های ادبیات انعطاف پذیر باشد. معلم ابتدایی می‌تواند تقویم آموزشی یک درس علوم را با درس موسیقی هماهنگ سازد. به طور خلاصه، یک تدریس همزمان دروس مرتبط وجود دارد. البته همان طور که گفته شد این تلفیق بسیار ابتدایی است. با این رویکرد فرصت تلفیق واقعی و سنجیده از دست می‌رود. پویایی‌های زندگی کلاسی دیده نمی‌شود. دانش‌آموزان هنوز مفاهیم و محتوای دروس را به طور مجزا مطالعه می‌کنند و باید خودشان ارتباط‌های میان حوزه‌های دانش را کشف کنند.

#### – دروس یا واحدهای درسی رشته‌های مکمل؟

در این نوع سازماندهی برنامه درسی رشته‌های علمی یا حوزه‌های محتوایی نزدیک به هم و مشابه که یک مضمون یا موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهند در قالب یک واحد درسی رسمی تبیین می‌شوند. مانند واحد درسی "علوم انسانی" که رشته‌های مشابه و مکمل یکدیگر را پوشش می‌دهد. همچنین، نمونه دیگر واحد درسی مستقل، درس "اخلاق در علوم" می‌باشد که دو رشته علمی که ظاهراً ویژگی‌های متفاوتی دارند را با یکدیگر جمع می‌کند. برنامه ریزی درسی برای این که چند رشته علمی در کنار هم بیابند مستلزم تلاش کمی است. برخی مراکز انتشاراتی اقدام به بسته بندی دروس علوم انسانی تکمیلی نموده‌اند. هر طرح برنامه درسی که در تقویم آموزشی تغییر ایجاد کند و مستلزم برنامه ریزی برای محتوای تجدید نظر شده و پول برای تربیت کارکنان باشد مقاومت به دنبال خواهد داشت. در این رویکرد، لازم است دانش‌آموزان دیدگاه سنتی نسبت به آموزش را تغییر دهند. دانش‌آموزان نمی‌توانند شیوه‌های قدیمی که به آن عادت کرده‌اند را به کار برند.

#### – واحدهای درسی یا دروس میان رشته‌ای؟

این نوع طرح برنامه درسی، دامنه وسیعی از رشته‌های علمی یا مواد درسی موجود در برنامه درسی را در بر می‌گیرد. مانند مواد درسی هنرهای زبانی، ریاضیات، مطالعات اجتماعی و علوم و هنر، موسیقی و تربیت بدنی. این پیوند بین مواد درسی با استفاده از یک مضمون یا موضوع مشترک صورت می‌گیرد. نکته اساسی این است که طراحان برنامه درسی تلاش می‌کنند که یک آرایش و نظم کاملی از چشم اندازه‌های رشته محور را مورد توجه قرار دهند. طول مدت واحد درسی میان رشته‌ای از چند روز، چند هفته، یا یک ترم تحصیلی متغیر است.

این طرح، یک تجربه معرفت شناختی جامع را پرورش می‌دهد. همچنین، برای دانش‌آموزان و معلم‌ها برانگیزاننده است. به طور کلی، تنظیم واحدهای درسی میان رشته‌ای از تدوین یک برنامه مدرسه‌ای کامل آسانتر است. یک امتیاز این رویکرد این است که معلم‌ها می‌توانند واحد درسی میان رشته‌ای را حول مضامین و موضوعاتی که از برنامه درسی در حال اجرا گرفته می‌شود طراحی کنند. تقویم آموزشی در این رویکرد می‌تواند با موقعیت مدرسه منطبق شود. یعنی واحدهای درسی می‌توانند چهار یا هشت هفته بر اساس نیاز معلم طول بکشند. به طور خلاصه، واحدهای درسی می‌توانند به طور انعطاف‌پذیری طراحی شوند تا با محدودیت‌های زمانی منطبق شوند. این مدل مستلزم تلاش و تغییر است. مشکل درهم و برهمی و مغشوش بودن<sup>۸</sup> برای این رویکرد وجود دارد. اما گام‌های سنجیده‌ای وجود دارد که می‌تواند طراحان را قادر کند که یک برنامه‌ی دارای هماهنگی دقیق و معنادار را تدوین کنند. این مستلزم تنظیم وقت (زمان) می‌باشد؛ زمانی برای برنامه‌ریزی و انرژی برای برخی از برنامه‌ریزان. سرمایه و منابع مالی برای برخی از بهترین فعالیت‌ها و طرح‌های بلند مدت لازم است. والدین نیز، به سختی ارزش یک رویکرد میان رشته‌ای را می‌دانند، زیرا تعداد کمی این رویکرد را در دوران تحصیلی خود تجربه کرده‌اند. زمان بیشتری برای تربیت جامعه محلی در این گزینه لازم است.

## – الگوی روز تلفیق شده<sup>۹</sup> :

این الگوی برنامه درسی، برنامه‌ای برای یک روز کامل در مدرسه است که در آن تاکید بر مضمون‌ها و مسایلی است که از دنیای واقعی و زندگی کودک (دانش آموز) ناشی می‌شود. تاکید برنامه درسی بیشتر بر سوالها و علایق کودک است تا یک برنامه از قبل تعیین شده و فهرست محتوایی که توسط دیگران در برنامه درسی قرار می‌گیرد. این رویکرد از جنبش مدرسه کودکان بریتانیا در دهه شصت اتخاذ شده و در ایالات متحده بیشتر در پیش دبستان و کودکستان دیده می‌شود. روز تلفیق شده یک روز طبیعی است. زمان بر اساس نیازهای دانش‌آموزان تنظیم می‌شود و نیازهای برنامه‌درسی حول محور دانش‌آموزان برنامه ریزی می‌شوند. انگیزه در این رویکرد در سطح بالاست، زیرا حوزه‌های درسی و مطالعاتی مستقیماً با زندگی دانش‌آموزان پیوند خورده است. این مدل فلسفه ای را ارائه می‌کند که بسیاری از معلم‌ها آن را باور ندارند. معلم‌ها باید به یک برنامه اعتقاد داشته باشند تا بتوانند موثر واقع شود. این رویکرد مستلزم کار و برنامه‌ریزی زیاد توسط معلم‌ها می‌باشد، زیرا این رویکرد بر اساس برنامه درسی موجود نیست. مدیریت کلاس درس در این رویکرد پیچیده و مستلزم تربیت و کارآموزی خاص است. هیچ اطمینانی وجود ندارد که الزامات برنامه درسی هسته‌ای اساسی، به ویژه با کودکان سنین بالا محقق شود.

## – برنامه کامل<sup>۱۰</sup> :

این رویکرد عالی‌ترین شکل سازماندهی تلفیقی است. مدرسه سامرهیل مثال شناخته شده این رویکرد است. برنامه درسی بر اساس علایق و تجارب دانش‌آموزان شکل می‌گیرد. دانش‌آموزان به مطالعه‌ی مطالب مورد علایقشان می‌پردازند. چنانچه دانش‌آموزی به ساختمان و ساختمان سازی علاقمند است به مطالعه‌ی درس معماری مشغول می‌شود. این یک برنامه کاملاً تلفیق شده است، زیرا مدرسه به معنای زندگی دانش‌آموز است. این رویکرد بالاترین سطح تلفیق است. زندگی دانش‌آموز در مرکز توجه مدرسه و برنامه‌های آن است. دانش‌آموزان در مدارس سامرهیل گزارش کرده‌اند که به واسطه‌ی حس استقلال و خودراهبری، احساس اقتدار کرده‌اند. این درست در مقابل حس وابستگی در اکثر رویکردهای سنتی است. این مدل، به وضوح، یک رویکرد رادیکال در تلفیق است و مستلزم تعهد کامل کادر و پرسنل مدرسه است. نوجوانان بیش از کودکان درگیر این برنامه می‌شوند. تردیدی نیست که در این مدل، رویکرد سنتی به برنامه درسی مورد توجه واقع نمی‌شود. جیکوبز، اشکال شش گانه فوق را که گزینه‌های مختلف طراحی برنامه‌درسی می‌داند، در پیوستاری نمایش می‌دهد. به عقیده وی، مدارس و آموزشگاه‌ها می‌توانند به تناسب از اشکال مختلف بهره‌جسته و حتی به ترکیب انواع مختلف مبادرت ورزند:



منبع: